

هویت رشته‌ای در تاریخ اقتصادی: تأملی در یک اجتماع بین رشته‌ای*

ترجمه‌ی شهرام غلامی ۱

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹-۰۵-۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹-۱۰-۲۴

چکیده مترجم

اگرچه مطالعات میان رشته‌ای آن گونه که باید در گروه‌های علمی دانشگاه‌های ایران جایگاهی ندارد اما تقریباً در یک دهه اخیر، گرایشی به سمت این نوع مطالعات دیده می‌شود. مقاله زیر به قلم مارتین شاناهان، رئیس انجمن تاریخ اقتصادی دانشگاه استرالیا به دنبال پاسخ به این پرسش است که اساتیدی که به مطالعات میان رشته‌ای روی می‌آورند، هویت را خود را چگونه تعریف می‌کنند. برای نمونه فردی که رشته آموزشی اصلی وی اقتصاد است در گروه تاریخ یک دانشگاه بیشتر خود را به عنوان اقتصاددان معرفی می‌کند یا مورخ. به همین ترتیب دیگران درباره او چگونه قضاوت می‌کنند و او را چگونه می‌شناسد. شاناهان به نقل از یک نویسنده آمریکایی، افرادی را که به مطالعات میان رشته‌ای می‌پردازند، به آوارگی قوم یهود تشبیه می‌کند که چگونه در همه جا حضور دارند اما هیچ جایی ندارند. در نهایت نویسنده، این گونه ارزیابی می‌کند که صرف نظر از تفاوت‌های روش‌شناختی خاصی که بین گروه‌های علمی تاریخ و اقتصاد وجود دارد، اقتصاددانان چیزهای بسیاری از تاریخ می‌توانند یاد بگیرند و اقتصاددان‌هایی مانند داگلاس نورث و رابرت فوگل با روی آوردن به زمینه مطالعات تاریخی، موفقیت چشمگیری به دست آورده‌اند.

.Discipline identity in economic history: Reflecting on an Interdisciplinary community

Australia Arts & Humanities in Higher Education 2015, Vol. 14(2) 181-193 ! The Author(s) 2014 Reprints and permissions:sagepub.co.uk/journalsPermissions.nav

۱- ع هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان shahramgholami975@gmail.com

چکیده

مقاله آیلین فیف در (همین شماره)، شماری از مسائل مهم دربارهٔ هویت آکادمیک و اهمیت اجتماع بین رشته‌ای در ایجاد و نگهداری هویت آکادمیک را طرح می‌کند. این مقاله همچنین از برخی دشواری‌های اضافی، رو در روی رشته‌های بین رشته‌ای مانند؛ فقدان مشروعیت (و بنابراین [فقدان] پشتیبانی نهادی)، منزوی بودن شخصیت‌های علمی در اجتماعات) «خارجی» و نوعی نگرانی کلی و فقدان خودباوری توسط فعالان آن رشته‌ها دربارهٔ ارزش حوزهٔ کاری‌شان، بحث می‌کند. سرانجام، این مقاله به مخاطرات و دشواری‌هایی که در خصوص پایداری یک رشته علمی مطرح می‌شوند، می‌پردازد. از جمله اینکه نداشتن یک هویت مشخص، و در حاشیه قرار داشتن از لحاظ نهادی می‌تواند گسترش و جذب علاقمندان به این حوزه را در آینده دشوار کند. در مقالهٔ فیف، تمرکز بر روی تاریخ علم بود. [اما] این مقاله برخی از این همانندی‌های بسیار [نزدیک] و تفاوت‌هایی که در حوزهٔ تاریخ اقتصادی برای افراد وجود دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای بسیاری از مورخان اقتصادی، یافتن جایگاه خود در رشته‌شان هنوز یک مسئلهٔ مهم است.

واژگان کلیدی: تاریخ اقتصادی، بین رشته‌ایی، هویت حرفه‌ایی

مقالهٔ آیلین فیف (در همین شماره) شماری از مسائل مهم دربارهٔ هویت علمی را مطرح می‌کند. آیلین با تأمل در مسیر تبدیل شدن به مورخ علم، مسیری که تابع روش معمول دانشجویان دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد در گروه‌های تاریخ علم نبود، دو پرسش را بررسی کرده است؟ پرسش نخست این بود که مورخان علم، مرحلهٔ گذر بین علوم تجربی و علوم انسانی را با توجه به فاصلهٔ بین این دو حوزه در زیرساخت دانشگاه در خصوص شیوه‌های اندیشیدن و عمل کردن، چگونه به انجام می‌رسانند؟ پرسش دوم این بود که مورخان علم هنگامی که غالباً به کار کردن در بخش‌های رشته‌ها دیگر می‌پردازند، چگونه احساس هویت‌شان را حفظ می‌کنند؟ این پرسش‌ها در ذات خود پرسش‌های هویت حرفه‌ای و جامعهٔ عملی است که افراد در آن مشارکت می‌کنند. در مقالهٔ فیف تمرکز بر روی ایجاد و نگهداری هویت حرفه‌ایی مورخان بریتانیایی علم است، اما در سایر زمینه‌ها از جمله تاریخ اقتصادی نیز پرسش‌های مشابهی را می‌توان پرسید.

پرسش دربارهٔ عوامل مؤثر در هویت حرفه‌ای، چیز تازه‌ایی نیست، با این حال، بیشتر پژوهش‌های گذشته بر روی این مسئله تمرکز داشته که افراد چگونه هویت حرفه‌ای خود را به عنوان بخشی از تغییر هستی‌شناختی‌شان در مسیر تبدیل شدن به یک شخصیت حرفه‌ای قلمداد می‌کنند (Adams et al., ۲۰۰۶; Reid et al., ۲۰۱۱). یک عنصر مهم در فرآیند تعامل بین فرد و جامعهٔ عمل، چارچوب حوزهٔ کاری است که آنها در آن فعالیت می‌کنند. (Wenger, ۱۹۹۸) وقتی که این تعاملات تغییر می‌کند، خواه به دلیل دگرگونی در افراد یا محیط پیرامون آنها، ساختار فرد و درک او از هویت حرفه‌ای-اش نیز تغییر می‌کند. (Bleakley, ۲۰۰۶; Nixon, ۱۹۹۶) بخش عمده‌ای از ادبیاتی که از حوزهٔ آموزش نشأت می‌گیرد، بر روی این امر تمرکز دارد که دانشجویان چگونه با تعلیم یافتن، به فعالان حرفه‌ای تبدیل می‌شوند؟ چگونه افراد هویت

حرفه‌ای خود را شناسایی و حفظ می‌کنند؟ یا چگونه تصورات کلیشه‌ای از یک رشته می‌تواند تعامل حرفه‌ایی را، هرچند که به طور گسترده‌ای در میان حرفه‌های بهداشت بسیار مورد بحث قرار گرفته است، محدود کند؟ (Mandy et al., ۲۰۰۴) در مقایسه، و با وجود پیوند میان این موضوعات در چندین زمینه همپوشان و مشترک با تاریخ، توجه بسیار اندکی به این مباحث شده است.

در مقالهٔ فیف حدود ۱۰۰ مورخ که خود را مورخان* علم، تکنولوژی یا پزشکی می‌پنداشتند، به یک نظرسنجی آنلاین او پاسخ دادند. در این نظرسنجی، خط سیر حرفه‌ای این افراد (چگونگی دیدن و طبقه بندی خود به عنوان مورخان علم) مورد بررسی قرار گرفته است. [پرسش دیگر این بود که] آنها چگونه خود و کارهایشان را از سایر رشته‌ها متمایز می‌کنند؟ (خود هویتی حرفه‌ایی)؛ یا اینکه در موقعیت‌هایی که در آنجا این گروه کاری از محیط مستقیم کاری‌شان کنار گذاشته شده بود و از لحاظ فیزیکی در سایر جوامع علمی (مانند دپارتمان‌های تاریخ یا دپارتمان‌های علوم) قرار داشتند، چگونه با گروه کاری‌شان** ارتباط برقرار می‌کنند؟ یافته‌های کلی این بود که علی‌رغم برشی نسبتاً مختصر و کوتاه به عنوان نمونه‌ای از جامعه دانشگاهی، مورخان علوم حتی زمانی که از لحاظ فیزیکی جدا افتاده بودند، توانسته بودند از طریق عضویت‌شان در یک انجمن علمی، کنفرانس‌ها، و شبکه‌های وسیع، احساس همبستگی‌شان را حفظ کنند. آنها خودشان را به عنوان جامعه‌ای متمایز از اجتماع بزرگتر مورخان تصور می‌کردند و دشواری اندکی در مورد «یادگیری تفکر مانند مورخان»، داشتند، و این نشان می‌دهد که اغلب آنها پیش از تغییر برای اتخاذ یک رویکرد تاریخی، عمدتاً کار خود را به عنوان دانشمندان کارآموز و شاگرد آغاز کرده‌اند. بیشتر آنها به حرفه‌شان علاقمند بودند و از روی باورشان به اهمیت درک تاریخ علم و تکنولوژی، احساس هویت می‌کردند.

در اینجا بین نگرانی‌ها و بحث‌های صورت گرفته در این جامعه علمی، و آن بحث‌هایی که در سایر رشته‌های دانشگاهی مرتبط با تاریخ صورت می‌گیرد، برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های چشمگیر وجود دارد. این مقاله به تامل درباره مسئله هویت حرفه‌ای و اجتماع کاری در یک گروه دانشگاهی دیگر می‌پردازد؛ گروهی که خود را مورخان اقتصادی معرفی می‌کنند. همانگونه که در ادامه آشکار خواهد شد، مورخان اقتصادی دغدغه‌ها و نگرانی‌های گوناگونی دارند که مشابه همان دغدغه‌ها و نگرانی‌های مورخان علم است. آنها همچنین پرسش‌های نمایانی در مورد هویت رشته‌ای و متأثر بودنش از روش‌شناسی و الگوی معمول یک رشته دارند، که تقریباً به مدت نیم سده در مرکز بحث‌ها قرار داشته و امروزه نیز این بحث‌ها ادامه دارد.

زمینه

نگرانی‌ها دربارهٔ نقش و آیندهٔ تاریخ اقتصادی به عنوان یک رشتهٔ دانشگاهی تا حدی تازه است. تقریباً چند سالی است که اعضای این حرفه و به ویژه نویسندگان مجله، دربارهٔ گذشته، حال، و آیندهٔ این رشته به طور ژرف بحث می‌کنند. بیشتر بحث‌ها پیرامون پرسش‌های هویت متمرکز است که گاهی اوقات عمیقاً از طریق روش‌شناسی شکل می‌گیرد.

*self-identifying

**Community of practice

همچنین، بحث‌هایی پیرامون "حواشی" و مرزهای [این] رشته و پذیرش یا رد آن توسط سایر دانشگاهیان به عنوان یک حوزه ارزشمند و مهم دانش صورت می‌گیرد.^۱

دلیل این نگرانی شاید حیرت ناظران باشد. در اینجا شواهد قابل توجهی دربارهٔ پشتیبانی از سلامت رشته تاریخ اقتصادی در برخی از سطوح وجود دارد. برای نمونه یک انجمن پویا و فعال بین‌المللی تاریخ اقتصادی وجود دارد که از سال ۱۹۶۰ تا کنون ۱۶ کنگرهٔ تاریخ اقتصاد جهانی برگزار کرده است. در سال ۲۰۱۱ تحقیقی برای شناسایی انجمن‌ها، کشورها و مناطقی که در آنجا تاریخ اقتصادی اجرا می‌شد، و نیز برای برآورد شمار کل افرادی که به عنوان مورخان اقتصادی معروف بودند، انجام گرفت. یافته‌های تحقیق این بود که در سرتاسر دنیا حدود ۱۰/۴۰۰ مورخ اقتصادی و ۴۴ انجمن تاریخ اقتصادی، دست کم در ۵۹ کشور جهان پراکنده بودند (Baten and Muschallik, ۲۰۱۲). کشورهای دارای بالاترین شمار مطلق مورخان اقتصادی بودند، هر کدام با چند صد نفر مورخ، (به ترتیب نزولی) عبارت بودند از: ژاپن، چین، آمریکا و بریتانیا. در حالی که کشورهایی که دارای بالاترین تعداد سرانهٔ مورخان اقتصادی بودند، شامل کشورهای سوئد، اوروگوئه، بریتانیا و ژاپن بود. دست کم دوازده مجلهٔ بین‌المللی وجود دارد که به طور ویژه بر روی انتشار تاریخ اقتصادی تمرکز دارند. (Di Vaio and Weisdorf, ۲۰۱۰).

به رغم شمار مورخان اقتصادی، دپارتمان‌های تاریخ اقتصادی به نسبت اندک‌اند. در بریتانیا، پس از گسترش شتابان مورخان اقتصادی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، کاهش تدریجی در شمار مورخان وجود داشته است، درحالی که برعکس در سوئد، البته به طور آرام، شمار مورخان اقتصادی به طور پیوسته رو به فزونی بوده است. با این حال، در هر دو کشور، شمار کمی از دپارتمان‌های اختصاصی تاریخ اقتصادی وجود دارد. در دنیای انگلیسی زبان عضویت در یک دپارتمان (گروه) تاریخ اقتصادی، یک امر نسبتاً نادر است و شاغلان در تاریخ اقتصادی به احتمال زیاد خودشان را همانند همکارانشان در تاریخ علم می‌بینند که در گروه‌های علمی مرتبط، اما متفاوت، مانند تاریخ یا اقتصاد قرار دارند. این مسئله تا حدی به تفاوت‌های روش‌شناختی مربوط است.

در سال ۲۰۰۱ انجمن تاریخ اقتصادی بریتانیا، به نشان هفتاد و پنجمین سالگرد خود مجموعه‌ایی از مقالات را انتشار داد. این مجموعه که به نام *تاریخ زندگی اقتصادی و اجتماعی: مورخان علائق و ماهیت موضوعشان را شرح می‌دهند* ****** بود، دیدگاه‌های ۱۰۴ نفر را در پاسخ به این پرسش که «تاریخ اقتصادی و اجتماعی برای من چه معنایی دارد؟» انتشار داد. دیدگاه‌های آنها در [پاسخ] به اینکه تاریخ اقتصادی چیست [؟]، خط سیرهایی [را نشان می‌داد] که آنها در تأملاتشان برای متخصص شدن و پیوندهایشان با یک جامعه عمل دنبال کرده بودند، و [این پاسخ‌ها] تنوعی فراتر از حد معمول آشکار می‌ساخت که مورخان علم ارزیابی می‌کردند. البته این مسئله چندان هم شگفت‌انگیز نبود، زیرا پاسخ‌ها از شرکت‌کننده‌هایی از سرتاسر جهان دریافت شده بود. سن و تجربهٔ زندگی پاسخ‌دهندگان، از افراد بازنشسته گرفته تا تازه واردان فعال، در نوسان بود. از همه مهمتر، با وجود ابتکار عمل از سوی انجمن تاریخ اقتصادی، درخواست برای پاسخ، آگاهانه در جستجوی افرادی بود که خودشان را به عنوان مورخان اقتصادی یا اجتماعی معرفی می‌کردند- بدون

****Living Economic and Social History: Historian explain their interest in, and the Nature of their Subject**

هیچ تلاشی برای "محدود کردن" حوزه یک دسته یا دسته دیگر. ماهیت باز این پرسش، متوجه این مورد از معضلات پیش روی مورخان اقتصادی بود که: مرزهای حوزه کارشان را تا کجا ترسیم می‌کنند.

تعریف تاریخ اقتصادی

همانند بسیاری دیگر از رشته‌های دانشگاهی، تعریف "مرزهای" تاریخ اقتصادی آسان نیست. نکات مشترک و همپوشانی با دیگر زمینه‌ها فراوان است. عناوین بسیاری از مجلاتی که این زمینه را پوشش می‌دهند، نشانگر این مشکل‌اند. یکی از مجلات پیشرو دانشگاهی، یعنی *مجله تاریخ اقتصادی* به صراحت یادآوری می‌کند که:

این مجله به مطالعه چند رشته‌ای تاریخ و اقتصاد اختصاص دارد و نه تنها برای مورخان اقتصادی بلکه برای مورخان اجتماعی و جمعیت‌شناسی و همچنین برای اقتصاددانان به طور کل، جالب است. این مجله، هم از نظر روش‌شناسی و هم از لحاظ جغرافیایی دارای پوشش گسترده‌ای است. موضوعات مورد پوشش مجله شامل پول، بانکداری، بازرگانی، تولید، فناوری، حمل و نقل، سازمان صنعتی، کار، کشاورزی، بردگی، جمعیت‌شناسی، آموزش، رشد اقتصادی و نقش دولت و آیین‌نامه‌ها است. (بیانیه سرمقاله، موضوعات متنوع)

با این حال، این فهرست، دامنه موضوعات منتشر شده در این مجله را نشان نمی‌دهد. واپلس (Whaples, 1991, 2002) بیش از ۲۵ زمینه تحقیق جداگانه منتشر کرده که در سال‌های گذشته انتشار یافته است. تنها موقعیت جغرافیایی نویسندگان (عمدتاً آمریکایی) حاکی از محدودیت حوزه علائق *مجله تاریخ اقتصادی* است. سایر مجلات تاریخ اقتصادی به طور ویژه، متنوع‌تراند. یک مجله پیشرو دیگر، یعنی *مجله بررسی تاریخ اقتصادی* به همین ترتیب خود را به عنوان «یک مجله اقتصادی و تاریخ اجتماعی» معرفی می‌کند. در حالی که این مجله نیز به همین ترتیب دامنه موضوعی گسترده‌ای دارد، نویسندگان آن بریتانیایی و موضوعات‌اش اکثراً از انگلستان نشأت می‌گیرد. (Wrigley, 1999) سایر مجلات نیز از لحاظ دامنه موضوعی به همین سان گسترده‌اند و آشکارا حوزه جغرافیایی علائق‌شان را تعریف می‌کنند. برای نمونه، *مجله پنجاه ساله بررسی‌های تاریخ اقتصادی استرالیا* یک عنوان فرعی دارد با این عبارت: *مجله تاریخ اقتصادی، تجاری آسیا و اقیانوسیه*. این عنوان، نه تنها حوزه علائق جغرافیایی این مجله را از مجلات دیگر مانند *مجله بررسی تاریخ اقتصادی اروپا*، *مجله بررسی تاریخ اقتصادی اسکندیناوی*، یا *مجله بررسی تاریخ اقتصادی و اجتماعی هند*، متمایز می‌کند، بلکه نشان دهنده گستره زمینه‌هایی است که سردبیران مجله در جذب [مقالات] با فراغ‌بال عمل می‌کنند. با در نظر گرفتن اینکه «مقالات خوبی» بدون توجه به موضوع حوزه جغرافیایی یا وابستگی نویسنده منتشر می‌شوند، هیچ یک از این مرزهای آشکار منطقه‌ای، مصون نیستند. در مقابل، سایر مجلات در تاریخ اقتصادی، مانند *مجله نسبتاً نوین کلیومتریک: مجله اقتصاد تاریخی و تاریخ اقتصادسنجی** و همتای قدیمی‌اش با عنوان *کاوش‌هایی در تاریخ اقتصادی*، هر دو با تأکید بر روش‌شناسی مطالب مورد نظر، خودشان را از سایر مجلات تاریخ اقتصادی متمایز می‌کنند و در صدد جذب مقالاتی هستند که برای تحلیل پرسش‌های تاریخی رویکردی اقتصادی اتخاذ می‌نمایند و یا اینکه از روش‌های کمی و آماری برای آزمودن فرضیات داده‌های تاریخی استفاده می‌کنند. این

*Cliometrica: Journal of Historical Economics and Econometric History

شبهات‌ها و تفاوت‌ها در کانون توجهات مجلات، برخی از موضوعاتی را که مورخان اقتصادی با آن رو به رو هستند، و ماهیت همپوشانی مرزهایی که این نویسندگان در آن کار می‌کنند، نشان می‌دهد.

تاریخ اقتصادی

طبق نوشته فارنی و هودسون Farnie and Hudson عبارت «تاریخ اقتصادی» برای نخستین بار در سال ۱۸۶۱ در مجله انجمن هنر در مقاله‌ایی به نام «تاریخ اقتصادی پارافین» به کار رفته است. این برای نخستین بار بود که این عنوان در یک مقاله تحقیقی در سال ۱۸۷۶ به کار می‌رفت (موضوعات تاریخی، کمبریج) و به این ترتیب ۲۰ سال پس از آن، تاریخ اقتصادی به عنوان یک رشته دانشگاهی هم در بریتانیا و هم در آلمان به طور گسترده مورد توجه قرار گرفت (Hudson, ۲۰۰۱: ۴۳۹). تاریخ، به عنوان یک رشته مستقل علمی در حد لیسانس، در سال ۱۸۷۲ در آکسفورد، و سپس در سال ۱۸۷۳ در کمبریج دایر شد. (Booth, ۲۰۰۸). بنابراین، به نظر می‌رسد که آغاز تاریخ اقتصادی به عنوان تلاشی جداگانه، ریشه در رشته تاریخ دارد و برای چندین دهه، این رویکرد روش‌شناختی را که برای بررسی طیف گسترده‌ای از موضوعات در حال افزایش مورد استفاده قرار می‌گرفت، تعیین می‌کرد. اما این تنها در ابتدای سده بیستم بود که متخصصان [تاریخ اقتصادی] ظهور کردند. شاید به طور طبیعی، این نگرانی‌های محلی و ملی در یک چارچوب سازمانی بود، که مورخان اقتصادی انگلیسی و اروپایی پرسش‌های مربوط به توسعه کشاورزی، انقلاب صنعتی، تأثیر تقسیم [کشورها] و جنگ در مناطق خودشان را مورد بررسی قرار می‌دادند در حالی که مورخان اقتصادی آمریکایی، صنعتی شدن خودشان و ضریب تأثیر آن را در توسعه اقتصادی‌شان، از جمله مهاجرت، صنعتی شدن، برده‌داری و جنگ داخلی، مورد مطالعه قرار دادند. مورخان اقتصادی که اقتصاد آنها در مرزهای توسعه غربی به ویژه در طی سده تماشایی نوزدهم بود (یعنی کشورهای کانادا، استرالیا، نیوزلند، کشورهای اروپای شمالی مانند فنلاند، و نروژ و تا اندازه‌ایی کمتر آمریکای جنوبی) بر روی مسائلی مربوط به کالاهای اساسی کشاورزی، صادرات و اسکان متمرکز بودند. مورخان اقتصادی در کشورهای غیر انگلیسی زبان اکثراً از گفتمان‌های غرب جدا شده و اغلب بر روی مطالعات خانواده و صنعت تمرکز داشتند. تا کنون، بزرگترین روند در این زمینه گسترده علائق تاریخی، در پایان دهه ۱۹۵۰ و آغاز دهه ۱۹۶۰، یعنی هنگامی که نظریه اقتصادی و تکنیک‌های اقتصادی به طور مشخص به وسیله گروهی از مورخان اقتصادی آمریکایی برای بررسی مسائل تاریخی پذیرفته شد، صورت گرفت. تأثیر این امر، آنی و اختلاف برانگیز بود. برای برخی‌ها «تاریخ اقتصادی نوین» یا «انقلاب کلیومتریک»، که با دقت و موشکافی علمی توسط مورخان اقتصادی فراهم آمده بود، کارشان را از حالت توصیفی به روش تحلیلی، و از یک دل‌بستگی صرفاً دانشگاهی به بینشی که می‌توانست شکل دهنده سیاست باشد، ارتقاء داد. برای برخی دیگر، این تغییر به معنی از بین بردن درک و فهم واقعی، و از میان برداشتن بُعد انسانی علوم اجتماعی بود. هر چند این چشم‌اندازهای افراطی تا حد زیادی متعادل شده‌اند، اما قطب‌بندی ناشی از رویکرد کلیومتریک منجر به چندین دهه، بحث و گفتگو شده است. این امر به شکل‌گیری تفاوت‌هایی در بین مناطق کمک کرد، چنانکه در سمت آمریکایی اقیانوس اطلس گروهی از مورخان اقتصادی را می‌بینیم که در دپارتمان‌های اقتصاد، احساس بیشترین امنیت می‌کنند، در حالی که در سمت اروپایی اقیانوس اطلس مورخان اقتصادی نه تنها در دپارتمان‌های اقتصاد و تاریخ، بلکه در دپارتمان‌های مدیریت و مدارس بازرگانی پناه‌گاهی یافته‌اند. پاسخ به این تفاوت کاملاً تعجب‌آور نیست. نخستین

موضوعات پژوهشی که مورخان اقتصادی با استفاده از این چارچوب کمی و نظری به آن پرداخته‌اند، منحصراً موضوعات آمریکایی بودند، [مانند]: اقتصاد برده‌داری و تأثیر راه آهن بر رشد اقتصادی ایالات متحده (Conrad and Meyers, ۱۹۵۸; Fogel, ۱۹۶۴; north, ۱۹۶۱). شمار زیادی از نخستین سنجشگران (کلیومتریکی‌ها) آشکارا می‌کوشیدند تا از طریق پیوند دادن تاریخ با تحلیل‌های اقتصادی، جنبه اقتصادی آن را «حفظ» کنند. (Fogel, ۱۹۶۵; McCloskey, ۱۹۷۶). اهدای جایزه نوبل اقتصادی سال ۱۹۹۳ به رابرت فوگل و داگلاس نورث [نویسندگان] آمریکایی به خاطر پژوهش در تاریخ اقتصادی از طریق به کارگیری نظریه اقتصادی و روش‌های کمی به منظور تشریح تغییرات اقتصادی و نهادی،^۲ جایگاه این رویکرد را در نگاه بسیاری اقتصاددان‌ها (البته نه همه آنها) از افزایش داد، درحالی‌که همین این امر، باقیمانده مورخان اقتصادی که پای‌بند به الگوهای قدیمی تاریخ اقتصادی بودند، را وادار به سکوت کرد. بسیاری از پژوهشگران که خود را به عنوان مورخان اقتصادی می‌پنداشتند اما مهارتی در فنون کمی نداشتند، از دپارتمان‌های تاریخ و رشته‌های مرتبط، کناره‌گیری کردند. مشکل، «دانش فکر کردن مانند یک اقتصاددان» نبود، بلکه بیشتر عدم پذیرش این روش به عنوان یک لنز معتبر برای دیدن گذشته بود.

هر چند شکاف بین ادبیات کلیومتریکی و مورخان اقتصادی سنتی‌تر، به اندازه شکاف بین علوم [تجربی] و علوم انسانی، عمیق نبود، آن گونه که اسنو Snow بیش از نیم سده پیش در سال ۱۹۵۹ توصیف کرده بود، اما این اختلاف واقعاً وجود داشت. این اختلاف، معمولاً مبتنی بر مهارت‌ها و چارچوب سازماندهی پرسش تحقیق بود و به طور اتفاقی با تأمل مطالعاتی یک پژوهشگر خاص به وجود نیامده بود؛ و به این معنا بود که پژوهشگران دو سوی این شکاف نظری، نیاز به کار و گفتگو کردن با یکدیگر داشتند. بسته به روحیه نویسنده، این شکاف یا در حال گسترش (تا حدی که مک‌کلوزکی McCloskey, ۲۰۱۰) این وضعیت را به عنوان یک «جنگ» توصیف می‌کند) یا باریکتر شدن است. (چنانکه اقتصاددانان برجسته‌ای مانند دارون آصم اغلو Daron Acemoglu که مشکلات توسعه اقتصادی، نهادها و فرهنگ را بررسی می‌کند).^۳ این شکاف نیز با گذشت زمان بسته می‌شود. شخصیت‌های فرهیخته‌ای که در رشته‌های روایی خاص آموزش دیده‌اند، جای خود را به پژوهشگران جوانتری می‌دهند که با روش‌های کمی‌تر و کیفی‌تر آموزش می‌بینند. تلاش‌هایی برای پل زدن بین این شکاف صورت گرفته است و در متونی مانند «اقتصاددان‌ها و مورخان» نوشته راوسکی (Rawski, 1996) و «راز موفقیت گزارش تاریخی: مقدمه‌ایی بر روش‌های کمی برای مورخان» نوشته فاینشتاین و توماس (Feinstein and Thomas, ۲۰۰۲)، و با ملایمت کمتر در مقالاتی مانند «الاهگان شعر و هنر و اقتصاددان‌ها: راز موفقیت گزارش مورخان» نوشته گریزلی و اکسلی (Greasley and Oxley, ۲۰۱۰) شواهدی برای این رفع اختلاف می‌توان دید.

با این حال، مورخان اقتصادی همچنان نگران‌اند، نگران اینکه [کار] آنها مورد قبول اقتصاددان‌ها نباشد (به ویژه به این خاطر که اقتصاددان‌ها تاریخ خودشان را فراموش می‌کنند)، با این حال همچنان از لحاظ روش‌شناسی یا سبک‌شناسی از مورخان جدا افتادند (Whaples, ۲۰۱۰). یک مورخ اقتصادی مشهور یهودی-آمریکایی در این خصوص اینگونه نقل قول می‌کند.

مورخ اقتصادی شدن هرگز کار آسانی نبوده است. مورخان اقتصادی نیز بیشتر همانند یهودیان در دوره آوارگی-شان، همزمان متعلق به بسیاری از جاها هستند و اصلاً هیچ جا و مکانی ندارند. آنها اقلیت‌های همیشگی‌اند که

همواره مورد آزار و شکنجه بوده، تبعید شده و به موقعیت موجود عادت کرده‌اند، اما به وسیله هوش و قوه تعقل-شان، و معمولاً با نشان دادن همبستگی‌شان با یکدیگر زنده مانده‌اند. آنها باید سخت‌تر کار کنند و اطلاعات بیشتری کسب نمایند. آنها، هم باید ریاضی و زبانهای خارجی را بدانند و هم با محیط نرم افزاری برای انجام محاسبات عددی (MATLAB) و آرشيوها آشنایی داشته باشند. آنها در یک جلسه بحث و تبادل نظر، مورخان اقتصادی متخصص، و در یک نشست دیگر اقتصاددان‌های تمام وقت (یا به طور استثنایی مورخان یا دانشمندان سیاسی) هستند (Moyker, ۲۰۱۰: ۲۳).

برخی از مورخان منزوی علوم شاید احساس می‌کنند که آنها در اینجا رفقای شفیق و همدلی دارند.

بازرگانی و تاریخ اجتماعی

یکی دیگر از واکنش‌های این افراد، متنوع کردن تاریخ اقتصادی از طریق دانشکده‌های بازرگانی و دانشکده مدیریت است. اما تغییر در اجتماع کاری پیرامون این فرد ممکن است که یک مورخ اقتصادی را به یک مورخ بازرگانی تبدیل کند. تاریخ بازرگانی غالباً تا حدی به جای تاریخ اقتصادی اشتباه می‌شود؛ زیرا که بازرگانی نیز می‌تواند شامل تاریخ اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی باشد. [در حالی که] تاریخ بازرگانی به طور جداگانه‌ای از تاریخ یا تاریخ اقتصادی پدیدار شده است. خاستگاه اصلی آن معمولاً به ایجاد نخستین کرسی در تاریخ بازرگانی برمی‌گردد که در دانشکده بازرگانی هاروارد در سال ۱۹۲۷ برپا شد (Fridenson, ۲۰۰۷). تاریخ بازرگانی بیش از چند دهه است که به دلیل مطالعه مفصل شرکت‌های خاص برای منظور کردن مطالعه شرکت‌های کارآفرین، و اخیراً با تمرکز بر شرکت‌های چند ملیتی، پیوسته در حال توسعه یافتن است. آلفرد چاندلر برجسته‌ترین فرد شاغل در رشته تاریخ بازرگانی، از تئوری و تمرکز بر روی راهبردی برای تشریح ساختار بنگاه‌ها استفاده کرده، و این تئوری در رویکردی که بسیاری از مورخان بازرگانی هنوز به آن عکس‌العمل نشان می‌دهند، تغییر ایجاد کرده است. (Jones et al., ۲۰۱۲: ۲۲۵-۲۲۶). امروزه [تاریخ اقتصادی] در محدوده پژوهشی خود می‌تواند شامل مطالعه شبکه‌ها، حاکمیت، گروه‌های تجاری، مشاغل خانگی، امور مالی، گردشگری و نقطه مشترک این موضوعات با موضوعات متنوعی مانند فرهنگ، جنسیت، قومیت، هویت و جنگ باشد. با این حال، برخی نگرانی‌ها در درون اجتماع آن نیز وجود دارد. آنها همچنین احساس می‌کنند که کارشان به اندازه کافی تأثیرگذار و دارای قدرت نفوذ نیست و غالباً توسط سایر حوزه‌ها نادیده گرفته می‌شوند. از همه مهمتر، این رشته هنوز احساس می‌کند که با توجه توسعه روش-شناسی خاص خود اکثراً نسبت به سایر علوم اجتماعی "دشوarter"، کمتر رسمیت دارد. حوزه علائق این رشته، همانند سایر رشته‌هایی که با تاریخ همپوشانی دارند، نه تنها به عنوان پوشش صرف تاریخ تلقی نمی‌شود، بلکه به طور کامل نیز با تاریخ اقتصادی، مدیریت یا اداره تجارت همپوشانی ندارد. در بخش‌هایی از آسیا این شکاف ایدئولوژیکی بین تفسیرهای طرفدار [نظام] سرمایه‌داری با تفسیرهای طرفدار مارکسیستی بود که جهت آن را شکل می‌داد. در غرب، شکاف در تاریخ اقتصادی- با ظهور مکتب کلیومتریک که تاریخ اقتصادی را به سمت اقتصاد پیش می‌برد- به [ظهور] شماری از مورخان بازرگانی انجامید که به پژوهش آرشيو و تاریخ کیفی نزدیکتر هستند. (Jonse et al., ۲۰۱۲: ۲۳۱).

حتی در حوزه تاریخ اجتماعی، اگرچه محدودیت در موضوعات ممکن است برای آنهايي که خودشان را مورخ اجتماعی می‌دانند و سابقه کاری‌شان بازرگانی نیست، شگفت به نظر آید، با این حال، این حوزه‌ها با تاریخ اقتصادی همپوشانی و

انطباق دارند. حوزه‌های همپوشان شامل کارهایی در خصوص نابرابری اجتماعی، عقل‌گرایی، و همکاری و تعامل اینها با توسعه اقتصادی و ملی، سازمان اجتماعی و صنعت و موضوعاتی از این قبیل است. (van Leeuwen, in Jones et al., ۲۰۱۲: ۲۳۵). اما تمایز بین یک رویکرد اجتماعی، اقتصادی یا جامعه‌شناختی به این موضوعات می‌تواند نمونه جالبی باشد. همچنین، حفظ هم‌پوشانی و انطباق با مسائل رشد، توسعه اقتصادی، صنعتی شدن، سرمایه‌انسانی، پویایی و حتی جغرافیا و نظریه بازی (برای ارائه برخی از موضوعات ممکن مورد علاقه مورخان اجتماعی) به طور همزمان، دشوار است. همانگونه که وان لیوون تأکید می‌کند، دانشمندان علوم اجتماعی با استفاده از دیدگاه مورخان اقتصادی، اغلب از تاریخ اجتماعی به عنوان منبع داده‌هایی بهره می‌برند که طبق آن، آنها بتوانند دیدگاه‌های خودشان را درباره جهان مورد آزمایش قرار دهند، - رویکردی که نسبت به سایر موارد دیگر به طور راحت‌تری مورد استفاده قرار می‌گیرد. (Jones et al., ۲۰۱۲: ۲۴۰-۲۴۱)

هم اکنون برخی از افراد مرزهای تاریخ اقتصادی را به عنوان وجودی بسیار نفوذپذیر و منفذدار می‌دانند. [برای نمونه، مویکر در این خصوص می‌نویسد] که؛

تاریخ اقتصادی حوزه‌ایی است که درباره تمام علوم اجتماعی بحث می‌کند، به ویژه به این دلیل که بین رشته‌ایی است و لابد به زبانهای بسیاری حرف می‌زند. بسیاری از برجسته‌ترین پژوهشگران تاریخ اقتصادی مخاطبانی را در آن سوی مرزهای عقلانی محدود کننده تاریخ و اقتصاد یافته‌اند. در سایر علوم اجتماعی، در مدارس بازرگانی، در مطالعات علوم و فن‌آوری، و حتی در میان دانشمندان علوم انسانی کار [این مورخان اقتصادی] خوانده می‌شود و مورد تصدیق و قدردانی قرار می‌گیرد. (Moyker, ۲۰۱۰: ۲۴)

این موضوعات از لحاظ دامنه و اهداف نیز رشد کرده‌اند. مورخان اقتصادی در سال‌های اخیر خودشان را به پرسش‌های بزرگی مانند علل، و سنجش «اختلاف بسیار زیاد» استانداردهای زندگی بین اروپا و آسیا مشغول کرده‌اند. از آنجایی که داده‌ها، بهتر تنظیم و ایجاد می‌شوند، تاریخ اقتصادی مقایسه‌ایی در یک مقیاس بین‌المللی تا حد زیادی گسترش یافته است. تاریخ انسان‌شناسی، (بررسی پرسش‌هایی درباره استانداردهای زندگی، نابرابری و توسعه که از داده‌ها درباره اندازه انسان، وزن، شکل بدن و غیره استفاده می‌کند) حسابداری ملی تاریخی، تاریخ محیط زیست و تاریخ اقتصادی نهادی جدید، همگی به عنوان حوزه‌های کاری مهیج نوین، تقریباً از ۲۰ سال پیش ظهور کرده‌اند. اهمیت و هیجان این کار نیز به جلب توجه به این رشته، و فرونشاندن ترس برخی از افراد شاغل در این رشته را که نادیده گرفته می‌شوند، کمک کرد.

هویت حرفه‌ایی

[ریشه] این جدایی و گوشه‌گیری شخص مورخ اقتصادی در کجا است؟ مورخان اقتصادی به نسبت معدود دپارتمان‌هایی که به رشته‌شان اختصاص یافته، تفاوت چندانی با همکاران خود در رشته تاریخ علم ندارند؛ بسیاری از آنها احساس جدا بودن و منزوی شدن از اجتماع کاری‌شان دارند، زیرا محیط پیرامون آنها پر از همکارانی است که باورها و نظرات متفاوتی دارند. مورخان اقتصادی همانند مورخان علم، از طریق انجمن‌ها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی‌شان هویت یافته و به

حرفه‌شان پیوند می‌یابند. بسیاری از آنها از نفس مباحث جایزی که برای مطالعه در دسترس است- و از روشن‌بینی پیشوایان [این رشته] که موضوعات و مباحثی را در این حوزه پیشنهاد و ارائه می‌دهند، تسکین پیدا می‌یابند. با این حال، تجربه آموزشی اشخاص، هویت حرفه‌ای آنها را - به ویژه در هنگام دگرگونی‌های شتابان - تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه مورخان اقتصادی آموزش دیده در دهه ۱۹۵۰، در زمینه پژوهش‌های آرشویی آموزش می‌دیدند و بسته به «مکتب» فکری خود، رویکردهای ویژه‌ای برای تفسیر تاریخی داشتند. اما در دهه ۱۹۷۰ همانگونه که مویکر تأکید می‌کند، به طور ناگهانی مجموعه مهارت یک مورخ اقتصادی تا حد زیادی مورد اهمیت و ارزش قرار گرفت و آنهایی که فاقد مهارت‌های گسترده‌ای بودند خودشان را در حال سقوط از مرکز این رشته یافتند. حتی در اینجا، اگر شخص ابتدا در یک گروه آموزشی اقتصاد (یا ریاضیات) آموزش دیده بود، این موضوع تأثیر ژرفی در پیشرفت‌های بعدی‌اش داشت، حتی اگر هم مانند مورخان علم، پایه [تحصیلی این افراد] اساساً علوم [تجربی] بود، آنها می‌توانستند «اندیشدن مانند یک مورخ»، یعنی آن چیزی که قادر به انجامش بودند، را پیدا کنند. (Lyons et al., ۲۰۰۸).

همانگونه که از روی بسیاری از «زندگی نامه‌های» گزارش شده در کتاب‌های «تأملاتی در انقلاب کلیومتریک:

گفتگوهای با مورخان اقتصادی و «زندگی اقتصادی و تاریخ اجتماعی»، بر می‌آید، تبدیل شدن به یک مورخ اقتصادی برای بسیاری از افراد، نتیجه رویداد «تصادفی»؛ [داشتن] استاد «شایسته»، و یا حتی حاضر شدن در کلاس‌های «اشتباهی»، بوده است. حتی *اریک هابزبام* بیان می‌کند که سخنرانی درخشان و جذاب *ام. ام. پوستان* MM Postan در دانشگاه کمبریج بود که باعث شد تا وی هنگام بازگشت از جنگ، رشته تاریخ اقتصادی را برگزیند (Hudson, ۲۰۰۱: ۱۳۶). در مورد اف. ام. ال تامپسون، چیزی که باعث خوش‌شانسی زیادی برای او شد: "برخورد اتفاقی" با تاریخ اقتصادی، یعنی تصمیم تقریباً ناگهانی برای [پرداختن] به موضوع زمین‌داری و سپس استخدام شدنش به عنوان دبیر سمیناری برای هورثگار هاباکوک Hurthgar Habakkuk بود. (Hudson, ۲۰۰۱: ۳۷۶-۷۷) برای رابرت فوگل برنده جایزه نوبل، انگیزه او به عنوان یک مارکسیست جوان این بود که می‌خواست "جهان را تغییر دهد" و اقتصاد راهی برای انجام این کار بود (Cliometrics newsletter, ۱۹۹۳: ۹).

با اینکه بخت و اقبال در تمام زندگی نقش دارد، اما مسئله پایداری بلند مدت حرفه مورخ اقتصادی هنوز هم نگران کننده است. این موضوع تنها به شور و هیجان پژوهش‌های دانشگاهی و یا بینش‌های حاصل شده برای درک جایگاه انسان در جهان متکی نیست، بلکه به تعبیری ساده‌تر بیشتر با شرایط این جهانی به نهادها بستگی دارد، و دست آخر همه مردم ارزش آن را تشخیص می‌دهند؛ زیرا اینها هستند که حمایت نهادی برای این پژوهش را فراهم می‌کنند و یا اینکه فرزندان‌شان را برای آموختن این پژوهش‌ها می‌فرستند. همانگونه که در شماره سالگرد **انجمن تاریخ اقتصادی** برجسته شد، بسیاری از مورخان اقتصادی هم اکنون به عنوان گرایش به بازنشستگی، این حوزه را ترک می‌کنند. هنوز روشن نیست که آیا آنها برای اطمینان از سرزندگی و پویایی این رشته در آینده به اندازه کافی اعضاء تازه را جایگزین خواهند کرد یا نه.

درحالی که این نتیجه پاره‌ای نگرانی‌ها را برای برخی از افراد ایجاد می‌کند، اما برای برخی دیگر پرسش‌های موازی دیگری پدید می‌آورد. نگرانی اصلی این است که آیا مشوق‌هایی که به دانشگاه‌ها و رؤسای دپارتمان‌ها برای استخدام اعضای هیأت علمی و توسعه زمینه‌های پژوهشی داده می‌شود، به اندازه کافی با ویژگی‌ها و پرسش‌های که مورخان اقتصادی

مطرح می‌کنند مرتبط است که [بتواند] عرضه و تقاضای درازمدت برای مورخان اقتصادی تضمین کند [یا نه]. برای آنهايي که به اقتصاد نزدیک‌اند، پاسخ اغلب منفی است. اگر این درست باشد که اقتصاددان‌ها کلیشه‌ای و تئوری محور هستند و اساساً دیدگاه‌های غیر تاریخی دارند، و این چیزی باشد که رؤسای دپارتمان‌های [اقتصاد] برای افزایش اعتبار و شهرتشان آن را دنبال کنند، آنگاه مورخان اقتصادی در دپارتمان‌های اقتصادی نه مورد پذیرش و تقاضا قرار خواهند گرفت و نه پرورش خواهند یافت (Whaples, ۲۰۱۰). به همین ترتیب، اگر رؤسای دپارتمان‌های تاریخ، مورخان اقتصادی کلیشه‌ای داشته باشند، به گونه‌ایی که [به سمت روش‌های] کمی کشانده شده و نتوانند با [روش‌های] کیفی ارتباط برقرار کنند، آنها درصد جذب هیأت علمی و ترویج و توسعه مورخان اقتصادی برنخواهند آمد. (Mandy et al., ۲۰۰۴; Whaples, ۲۰۱۰). زندگی در حاشیه، آن گونه که مورخان علوم بدان آگاه‌اند، می‌تواند مخاطره آمیز باشد. با این حال، دیگران در دیدگاه‌شان خوش‌بین‌ترند. بحران‌های مالی، رکودهای اقتصادی، مسائل حل‌نشده بدهی، پاسخ‌های مناسب به سیاست، دگرگونی‌های مربوط به نابرابری و معیارهای زندگی و سایر دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی، در یک حالت منظم، سرشتی بازگشت‌پذیر دارند (البته همیشه قابل پیش‌بینی نیستند). چنانکه رئیس انجمن تاریخ اقتصادی در خصوص بحران مالی جهانی در سال ۲۰۱۱ اظهار داشت که «این، یک بحران خوب برای تاریخ اقتصادی بوده است» (Eichengreen, ۲۰۱۲: ۲۸۹). بینش برآمده از مطالعه تاریخ اقتصادی هم می‌تواند مناسب و تأثیر داشته باشد و هم می‌تواند به عنوان دیدگاهی مهم توسط یک جامعه وسیع‌تر به رسمیت شناخته شود. با اینکه مورخان اقتصادی شاید تمام پاسخ‌ها را نداشته باشند و اغلب نادیده گرفته می‌شوند، اما به ویژه پیش از وقوع بحران [اقتصادی]، اغلب از آنها خواسته می‌شود تا دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های خود را ارائه دهند. هرچند که پاسخ‌های نهادی و آموزشی برای افزایش عرضه مورخان اقتصادی شاید گند باشد، اما این کار احتمالاً سرانجام اتفاق می‌افتد و آنها مورد توجه قرار خواهند گرفت.

نتیجه‌گیری

مورخان اقتصادی همانند بیشتر دانشجویان در همه زمینه‌های تاریخ اساساً خوش‌بین‌اند. آنها صرف نظر از تفاوت‌های روش‌شناختی خاص خودشان، خوش‌بین هستند که ما می‌توانیم از تاریخ بیاموزیم و نسل کنونی هم می‌تواند از آن درس بگیرند و بنابراین [می‌توانیم] امیدوار باشیم که از خطاهای گذشته خودداری کنیم. بسیاری می‌خواهند جهان را تغییر دهند. اما آنها نیز واقع‌بین هستند. تاریخ، چیزهای بسیاری برای آموختن درباره خوش‌بینی نابجا و مخاطرات ناشی از خود مشغولی و وسواس، و درنهایت مسائل نادیده گرفته شده و غفلت دارد. اینکه مورخان اقتصادی چگونه ارزیابی می‌شوند و آنها چه ارزیابی از خودشان دارند، و اینکه مرزهای حوزه پژوهش خود را تا کجا ترسیم می‌کنند و جامعه، سهم آنها را در حال حاضر و آینده، چگونه ارزش‌گذاری می‌کند، این‌ها چیزهایی است که کاملاً در دست خودشان است. از این لحاظ، مورخان اقتصادی با مورخان علم اشتراکات بسیاری دارند.

یادداشت‌ها:

1. For some examples, see Andreano (۱۹۷۰), McCloskey (۱۹۷۶), Field (۱۹۸۷), Whaples (۱۹۹۱), Goldin (۱۹۹۴), Whaples (۱۹۹۵), Greif (۱۹۹۷), Nicholas (۱۹۹۷), Wrigley (۱۹۹۹), Toninelli (۲۰۰۲), Whaples (۲۰۰۲), Rojas (۲۰۰۷), Lyons et al. (۲۰۰۸); a Historically Speaking special issue ۲۰۱۰ (Hoffman,

McCloskey, Moyker, Troesken, Whaples), Carlos (۲۰۱۰), Daudin (۲۰۱۰), Morgan and Shanahan (۲۰۱۰), Jones et al. (۲۰۱۲), Be'rtola (۲۰۱۳), McCloskey (۲۰۱۳).

۲. Strictly, it is the Sveriges Riksbank Prize in Economic Sciences in Memory of Alfred Nobel. The quote is from the Nobel Prize website: http://www.nobelprize.org/nobel_prizes/economics/laureates/۱۹۹۳/

۳. دارون آصم اغلو Daron Acemoglu برندهٔ جایزهٔ جان باتیس کلارک در سال ۲۰۰۵ است که این جایزه هر دو سال یک بار به برجسته‌ترین اقتصاددان زیر ۴۰ سال آمریکا واگذار می‌شود. چند برندهٔ پیشین این جایزه، بعداً برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصادی شده‌اند.

منابع و مآخذ

- Adams K, Hean S, Sturgis P, et al. (۲۰۰۶) Investigating the factors influencing professional identity of first-year health and social care students. *Learning in Health and Social Care* ۵(۲): ۵۵-۶۸, ۱۹۰ *Arts & Humanities in Higher Education* ۱, (۲)
- Andreano RL (ed.) (۱۹۷۰) *The New Economic History. Recent Papers on Methodology*. New York: John Wiley and Sons.
- Baten J and Muschallik J (۲۰۱۲) The global status of economic history. *Economic History of Developing Regions* ۲۷(۱): ۹۳-۱۱۳.
- Be'rtola L (۲۰۱۳) Another brick in the wall? A comment on Francesco Boldizzoni's *The Poverty of Clio*. *Investigaciones de Historia Económica – Economic History Research* ۹(۱): ۷-۱۰.
- Bleakley A (۲۰۰۶) You are who I say you are: The rhetorical construction of identity in the operating theatre. *Journal of Workplace Learning* ۱۷(۷): ۴۱۴-۴۲۵.
- Booth A (۲۰۰۸) *The making of history teaching in ۲۰th-century British higher education*. Institute of Historical Research, University of London. Available at: http://www.history.ac.uk/makinghistory/resources/articles/teaching_of_history.html (accessed March ۲۰۱۳).
- Carlos AM (۲۰۱۰) Reflections on reflections: Review essay of reflections on the cliometric revolution: Conversations with economic historians. *Cliometrica. Journal of Historical Economics and Econometric History* ۴(۱): ۹۷-۱۱۱.
- Cliometric Society (۱۹۹۳) *The Newsletter of the Cliometric Society* ۸(۳). Available at: <http://cliometrics.org/publications.htm> (accessed March ۲۰۱۳).
- Conrad A and Meyer J (۱۹۵۸) The economies of slavery in the Ante Bellum South. *Journal of Political Economy* ۶۶(۲): ۹۵-۱۳۰.
- Daudin G (۲۰۱۰) *Quantitative methods and economic history*. Centre de recherche en économie de Sciences Po, Document de travail de l'OFCE No ۱۵, Observatoire Français des Conjonctures Economiques (OFCE). Available at: <http://www.ofce.sciences-po.fr/> (accessed March ۲۰۱۳).

- Di Vaio G and Weisdorf JL (۲۰۱۰) Ranking economic history journals: A citation-based impact-adjusted analysis. *Cliometrica* ۴(۱): ۱-۱۷.
- Eichengreen B (۲۰۱۲) Economic history and economic policy. *Journal of Economic History* ۷۲(۲): ۲۸۹-۷۰۷.
- Feinstein CH and Thomas M (۲۰۰۲) Making history count. A primer in quantitative methods for historians. Cambridge: Cambridge University Press.
- Field AJ (۱۹۷۷) The future of economic history. In: Field A (ed.) *The future of Economic History*. Boston: Kluwer Nijhoff, pp. ۱-۴۱.
- Fogel RW (۱۹۶۴) *Railroads and American Economic Growth: Essays in Economic History*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Fogel RW (۱۹۶۵) The reunification of economic history with economic theory. *American Economic Review* ۵۵(May): ۹۲-۹۸.
- Fridenson P (۲۰۰۷) Business history and history. In: Jones G, Zeitlin J (eds) *The Oxford Handbook of Business History*. Oxford: Oxford University Press, pp. ۹-۳۶.
- Goldin C (۱۹۹۴) Cliometrics and the Nobel. NBER Working Paper Series on Historical Factors in Long Run Growth. Historical Paper no ۶۵. Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.
- Greasley D and Oxley L (۲۰۱۰) Clio and the economist: Making historians count. *Journal of Economic Surveys* ۲۴(۵): ۷۵۵-۷۷۴.
- Greif A (۱۹۹۷) Cliometrics after ۴۰ years. *The American Economic Review* ۷۷(۲): ۴۰۰-۴۰۳.
- Hoffman PT (۲۰۱۰) Response to Robert Whaples. *Historically Speaking* ۱۱(۲): ۲۰-۲۲.
- Hudson P (ed.) (۲۰۰۱) *Living Economic and Social History. Historians Explain Their Interest, and the Nature of, Their Subject. Essays to Mark the ۷۵th Anniversary of the Economic History Society*. Glasgow: Economic History Society. Shanahan ۱۹۱
- Jones G, van Leeuwen MHD and Broadberry S (۲۰۱۲) The future of economic, business and social history. *Scandinavian Economic History Review* ۶۰(۳): ۲۲۵-۲۵۳.
- Lyons JS, Cain LP, Williamson SH (eds) (۲۰۰۸) *Reflections on the Cliometric Revolution: Conversations with Economic Historians*. Oxford: Routledge.
- Mandy A, Milton C and Mandy P (۲۰۰۴) Professional stereotyping and inter-professional education. *Learning in Health and Social Care* ۳(۳): ۱۵۴-۱۷۰.
- McCloskey DN (۱۹۷۶) Does the past have useful economics? *Journal of Economic Literature* ۱۴(۲): ۴۳۴-۴۶۱.
- McCloskey DN (۲۰۱۰) One more step: An agreeable reply to Whaples. *Historically Speaking* ۱۱(۲): ۲۲-۲۳.

- McCloskey DN (۲۰۱۳) The poverty of Boldizzoni: Resurrecting the German Historical School. *Investigaciones de Historia Económica – Economic History Research* ۹(۱): ۲-۶.
- Morgan S and Shanahan M (۲۰۱۰) The supply of economic history in Australasia: The Australian Economic History Review at ۵۰. *Australian Economic History Review* ۵۰(۳): ۲۱۷-۲۳۹.
- Moyker J (۲۰۱۰) On the supposed decline and fall of economic history. *Historically Speaking* ۱۱(۲): ۲۳-۲۵.
- Nicholas S (۱۹۹۷) The future of economic history in Australia. *Australian Economic History Review* ۳۷(۳): ۲۶۷-۲۷۵.
- Nixon J (۱۹۹۶) Professional identity and the restructuring of higher education. *Studies in Higher Education* ۲۱(۱): ۵-۱۶.
- North D (۱۹۶۱) *The Economic Growth of the United States ۱۷۹۰-۱۸۶۰*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Rawski TG, Carter SB, Cohen JS, et al. (۱۹۹۶) *Economics and the Historian*. Berkley: University of California Press. Reid A., Dahlgren MA, Dahlgren LO, et al. (۲۰۱۱) From Expert Student to Novice Professional. *Professional Learning and Development in Schools and Higher Education* no. ۵. New York: Springer.
- Rojas AM (۲۰۰۷) Cliometrics: A market account of a scientific community (۱۹۵۷-۲۰۰۶). *Lecturas de Economía Universidad de Antioquia-Lecturas de Economía* ۶۶: ۴۷-۸۲.
- Snow CP (۱۹۵۹) *The Two Cultures*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Toninelli PM (۲۰۰۲) Europe vs North America. On the epistemological background of the ۱۹۴۰-۱۹۸۰ methodological differences in economic history. Paper presented to the XIII Congress of the International Economic History Association, Buenos Aires, Argentina, ۲۲-۲۶ July.
- Troesken W (۲۰۱۰) Toward a richer, more diverse intellectual marketplace? A response to Whaples. *Historically Speaking* ۱۱(۲): ۲۵-۲۶.
- Wenger E (۱۹۹۸) *Communities of Practice. Learning, Meaning and Identity*. New York: Cambridge University Press.
- Whaples R (۱۹۹۱) A quantitative history of the Journal of Economic history and the Cliometric Revolution. *The Journal of Economic History* ۵۱(۲): ۲۸۹-۳۰۱.
- Whaples R (۱۹۹۵) Where is the consensus among American Economic Historians? The results of a survey on forty propositions. *The Journal of Economic History* ۵۵(۱): ۱۳۹-۱۵۴.
- Whaples R (۲۰۰۲) The supply and demand of economic history: Recent trends in the Journal of Economic History. *The Journal of Economic History* ۶۲(۲): ۵۲۴-۵۳۲.
- Whaples R (۲۰۱۱) Is economic history a neglected field of study? *Historically Speaking* ۱۱(۲): ۱۷-۲۰, ۲۷, ۱۹۲ *Arts & Humanities in Higher Education* ۱, (۲)
- Wrigley EA (۱۹۹۹) *The Review during the last ۵۰ years*. Economic History Society, ۱-

- Available at: <http://www.ehs.org.uk/archive/pdf/EHR.PDF> (accessed March ۲۰۱۳).

در باره نویسنده:

مارت ۱۱.۱ ان رئیس انجمن تاریخ اقتصادی استرالیا و ناولند، و عضو اجرایی انجمن ۱.۱ اقتصادی بان- الملل و مشاور سردی ۱۱.۱ **پرسنار** **بخ اقتصاد**. رالیا است. او هم اکنون رئاس پژوهشگاه مدرسه بازرگانی در دانشگاه استرا لیا جنوبی است. علایق پژوهشی وی مسائل تاریخ اقتصادی و بازرگان. را دربر می‌گیرد و شامل مطالعات تطبیقی درآمد و توزیع ثروت، تاریخ بازارهای آب و تاریخ اصلاحات فعالیت‌های بازرگانی و اتحادیه صاحبان صنایع در استرالیا است. برخی از پژوهش‌های تازه منتشر شده‌ی وی عبارتند از: Ville and Withers, eds. *The Cambridge Economic History of Australia* (Cambridge University Press, ۲۰۱۴);

Round and Shanahan, *The politics of trade practices reform in Australia* (Federation Press, ۲۰۱۵);

Shanahan, Round and Round. 'Cartel Resilience in Australian Markets ۱۹۰۱-۱۹۶۷' (*Revue économique*, ۲۰۱۴).

Disciplinary Identity in Economic History: A Reflection on The Interdisciplinary community

By: **Shahram Gholami**

Abstract:

The article by Aileen Fyfe (this issue) raises a number of important issues about academic identity and the importance of the disciplinary community in the creation and maintenance of that identity. It also discusses some of the additional difficulties faced by interdisciplinary disciplines; lack of recognition (and thus institutional support), isolation of individual academics in 'foreign' communities and a general anxiety and lack of self-confidence by the practitioners in that discipline as to the worth of their field. Finally, the article hints at the dangers these difficulties pose for the sustainability of the discipline – as lack of a clear identity and an institutionally marginal existence can make developing and attracting future practitioners difficult. In Fyfe's article, the focus was on the history of science. This article explores some of the many similarities, and differences, that exist for individuals in the field of economic history. For many economic historians, locating themselves within their discipline is still a major issue.

Keywords: Economic history, interdisciplinary, professional identity



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی